**گونه‌شناسي قيام‌هاي خون‌خواه امام حسين(ع)؛ توابين و مختار**

|  |  |
| --- | --- |

|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

عباس احمدوند[\*](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22) / بهرام بهرامي[\*\*](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ftn2%22%20%5Co%20%22) / سعادت غضنفري[\*\*\*](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ftn3%22%20%5Co%20%22)

چكيده

**قيام توابين و مختار، با هدف خونخواهي امام حسين(ع) انجام گرفت كه رهبران آنها ديدگاه و روش‌هاي انقلابي متفاوتي داشتند؛ توابين بيشتر در پي جبران قصورشان در قبال قاتلان دشت طف بودند و معيار‌هاي دشواري براي جذب نيرو داشتند. از اين‌روي، تنها راه تحقق هدف خود را جان‌فشاني دانسته، قائل به اصالت وسيله، هم‌پاية هدف بودند. ديدگاه مذهبي توابين و راه تحقق هدفشان، در جامعه آن روز كوفه اقبال عام نيافت و نتوانستند هدف قيام را تحقق بخشند؛ در حالي كه مختار با تكيه بر تدبير، دور‌انديشي و به‌كارگيري ابزارهاي گوناگون، بر كوفه تسلط يافت و بسياري از قاتلان دشت طف را مجازات كرد؛ هرچند او نيز در نهايت مغلوب زبيريان شد و جنبشش داوم نياورد.**

**كليد واژه‌ها: اختلاف ديدگاه، روش‌هاي انقلابي شيعيان، تطبيق قيام‌ها، تدبير، توابين و مختار.**

**مقدمه**

به گاه مرگ معاويةبن‌ابي‌سفيان و خودداري امام حسين (ع)از بيعت با يزيد،[1](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22) كوفيان نغمه مخالفت، ساز كرده و با اجتماع در منزل سليمان‌بن‌صرد خزاعي بر دعوت امام حسين (ع)به كوفه هم‌صدا شدند[2](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22) و طي نامه‌هاي بسياري، آن حضرت را به كوفه دعوت كردند.[3](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22) امام(ع) نيز پس از تدبر و تحقيق در باب گفتار كوفيان راه كوفه در پيش گرفت.[4](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22) با اين حال، كوفيان نتوانسته يا نخواسته امام حسين(ع) را ياري دهند و آن حضرت پس از رسيدن به كربلا همراه با 72 تن از يارانش در مبارزه با حكومت اموي به شهادت رسيد.[5](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22) شهادت امام حسين(ع)، ورود كاروان اسرا به كوفه، خطبه‌هاي آتشين حضرت زينب(س) و امام سجاد(ع) در كوفه، وجدان‌هاي خفته كوفيان را بيدار كرد، به گونه‌اي كه از كرده خويش پشيمان شده و در صدد جبران برآمدند،[6](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22) از اين رو گروهي از آنها در انديشة خون‌خواهي امام حسين(ع) برآمده و قيام كردند. نخستين آنها توبه‌گذاران يا همان توابين بودند.[7](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22) در پي آنها مختاربن‌ابوعبيد ثقفي با اين هدف اساسي قيام كرد.[8](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22) البته به رغم هدف مشترك و شيعه بودن سران دو قيام، با ديدگاه و روش‌هاي متفاوتي در پي تحقق هدفشان بودند.

در پژوهش حاضر برآنيم پس از تبيين ديدگاه و روش‌هاي انقلابي دو گروه، علل و عوامل عدم اتحاد و فرجام متفاوت دو قيام را دريابيم. اين پژوهش اساساَ در پي پاسخ به اين مسئله اصلي است و آن را با نگاه جامعه‌شناسي تاريخي و بررسي تطبيقي در دو قيام هم عصر، مورد توجه قرار خواهد داد.

**نگاه اجمالي به دو قيام**

آن گونه كه گذشت توابين نخستين گروهي بودند كه در انديشه خون‌خواهي امام حسين(ع) بر آمدند. آنها كه از بي‌وفايي و پيمان‌شكني خويش نادم بودند، در انديشه توبه و تدارك آن برآمدند، از اين رو در نخستين جلسه خود در سال 61ق، «سليمان‌بن‌صرد» را به رهبري برگزيده، زمان قيام را ربيع الاخر سال 65 و وعده‌گاه خويش را نخيله قرار دادند. در پي آن، تحركات پنهاني و مخفيانه‌اي داشته و خود را براي شورش و قيام آماده مي‌كردند. آنها با مرگ يزيد و سستي امور حكومت، قيام خود را آشكار كرده[9](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22) و پس از تدارك مقدمات قيام به منظور مقابله با سپاه شام و انتقام از عبيدالله ابن‌زياد و ديگر عاملان حادثه كربلا عزم آن ديار كردند. هرچند سپاه شام در اين زمان (به دليل مرگ مروان‌بن‌حكم و اشتغال عبدالملك‌بن‌مروان به امور جانشيني) با مشكل فرماندهي روبه‌رو بود، اما ابن‌زياد، فرمانده كل سپاه اموي بر اين مشكل فائق آمد و به‌رغم شجاعت فراوان گروه تواب در عين الورده بر آنها غلبه يافته و جمله توابين در اين نبرد به شهادت رسيدند.[10](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22) تنها رفاعة‌بن‌شداد و هزار نفر از باقيمانده‌هاي توابين توانستند با استفاده از تاريكي شب گريخته و به كوفه باز گردند.[11](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22)

پس از افول ستاره قيام توابين در عين الورده، مختاربن ابي‌عبيد ثقفي، ديگر خون‌خواه امام حسين(ع)، با گردآوري باقيمانده‌هاي گروه تواب[12](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn12%22%20%5Co%20%22) و كسب حمايت ابن‌حنيفه[13](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn13%22%20%5Co%20%22) و ديگر شيعيان، جنبشي ديگر بر ضد حكومت اموي سامان داد. مختار توفيق يافت بر كوفه تسلط يابد[14](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn14%22%20%5Co%20%22) و پس از تثبيت نسبي قدرتش، به قاتلان امام حسين(ع) بپردازد و آنها را مجازات كند.[15](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn15%22%20%5Co%20%22) توفيقات اوليه مختار، مخالفان زيادي براي وي پديد آورد، به گونه‌اي كه اشراف قبايل كوفي، امويان و مصعب‌بن‌زبير[16](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn16%22%20%5Co%20%22) در صدد جنگ با او بر آمدند. خلاصه آنكه در دو نبرد «مذار» و «حرواء» نيروهاي زبيري و اشراف قبايل كوفي و بصري بر مختار و همراهانش غلبه يافته و بر كوفه مسلط شدند.[17](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn17%22%20%5Co%20%22) بدين ترتيب، امارت مختار نيز چندان نپاييد و همراه با بسياري از يارانش جان خود را در راه احقاق حقوق اهل‌بيت(ع) فدا كردند.

**مقايسه جايگاه و پايگاه سران دو قيام**

با آنكه سليمان‌بن‌صرد خزاعي، رهبر توابين، بزرگ طايفة خزاعه و از كبار و زهاد زمان خود بود و از هم‌نشيني امام علي(ع) و امام حسن(ع) بهره‌مند بود،[18](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn18%22%20%5Co%20%22) به نظر مي‌رسد ديگر شخصيت‌هاي همراه او چون مسيب‌بن‌نجبه فرازي، عبدالله‌بن‌وال تميمي، عبدالله‌بن‌سعد‌بن‌نفيل و رفاعة‌بن‌شداد بجدلي به‌رغم كبر سن، جايگاه و پايگاه والايي نداشته و در جريان واقعه كربلا و پس از آن بود كه نام و نشاني يافتند.[19](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn19%22%20%5Co%20%22) در حالي كه مختار، افزون بر آنكه نام و نشان پدر (ابوعبيدبن مسعود ثقفي) را به يدك مي‌كشيد،[20](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn20%22%20%5Co%20%22) از سيزده سالگي مشق جنگ كرده و در امور آن زبده بود[21](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn21%22%20%5Co%20%22) و حتي تجربه اداره مدائن را در ايام حكومت امام علي(ع) داشت.[22](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn22%22%20%5Co%20%22) در جريان واقعه كربلا نيز با پناه‌دادن به مسلم‌بن‌عقيل[23](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn23%22%20%5Co%20%22) و پس از آن با دفاع از كعبه، نزد مردم عراق و حجاز، به ويژه شيعيان پايگاهي ويژه يافت.[24](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn24%22%20%5Co%20%22) همچنين سواي عشيره شهره‌اش (ثقيف)[25](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn25%22%20%5Co%20%22) از حمايت افراد صاحب نفوذي چون عبدالله‌بن‌عمر‌بن‌خطاب بهره‌مند بود، به گونه‌اي كه در چند موضع با وساطت او از بند ابن‌زياد و زبيريان رهايي يافت.[26](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn26%22%20%5Co%20%22) ديگر همراهان مختار، به ويژه ابراهيم‌بن‌مالك اشتر نيز عشيره و ياران پرشماري داشت كه در كنار نام و نشانش، وي را چهره‌اي صاحب نفوذ و مهم ساخته بود.[27](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn27%22%20%5Co%20%22) مختار نزد موالي كوفه هم پايگاهي درخور داشت و جمله آنها، به خصوص ابوعمره كيسان مريد او بوده و به تدبير و كياست او ايمان داشتند.[28](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn28%22%20%5Co%20%22)

**اختلاف ديدگاه و روش انقلابي دو گروه**

بهترين راه براي آگاهي از ديدگاه سران تواب و مختار در قيام بر ضد مسببان حادثه كربلا و عقايد و باورهايشان در خصوص چگونگي تحقق هدفشان، سخنان آنهاست. اين سخنان به مثابه اعلاميه‌هاي تبليغاتي دو گروه مي‌تواند زواياي تاريك دو قيام را روشن سازد. جوهره اصلي سخنان توابين از نخستين گردهمايي آنها به سال 61ق تا هنگام حضور در عين الورده همواره، درباره مضاميني چون ملامت نفس، آخرت‌گرايي، بي‌توجهي به دنيا و امور دنيوي، احساس گناه و قصور در برابر قتله دشت طف و شهادت‌طلبي مي‌چرخيد.[29](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn29%22%20%5Co%20%22) نمونه آن، سخنان صخير‌بن‌حذيفه مزني است. او در نخيله سخنان سليمان را در باب بي‌اعتنايي به دنيا چنين تاييد كرد:

**... قسم به خدايي كه جز او خدايي نيست، در مصاحبت كساني كه قصد و نيت دنيا دارند خيري نيست. اي مردم! توبه از گناه و خون‌خواهي پسر دختر پيامبر، ما را به قيام واداشته، دينار و درهمي همراه نداريم، به طرف دم شمشير‌ها مي‌رويم و نوك نيزه‌ها...».****[30](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn30%22%20%5Co%20%22)**

بنابراين به نظر مي‌رسد ويژگي‌هاي ياد شده براي سران توابين، چون كبر سن و جايگاه معنوي آنها، رنگ و بوي مذهبي به فعاليت‌هاي آنها مي‌داد و دغدغه اصلي آنها چگونگي رويارويي با پروردگارشان هنگام پرسش از آنچه در باب فرزند رسولش روا داشته بودند، از اين‌رو فعاليت‌هاي آنها بيش از آنكه جنبه نظامي داشته باشد، رنگ و بوي مذهبي داشت. خفقان حاكم بر جامعه اموي معاصر آنها نيز عاملي شد تا تنها راه تحقق هدفشان را جان فشاني و شهادت‌طلبي دانسته[31](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn31%22%20%5Co%20%22) و معيارهاي گزينش دشواري براي جذب نيرو داشته باشند. در حقيقت، براساس همين مبنا بود كه آنها از پذيرش پيشنهادهاي مكرر حاكم زبيري كوفه و درخواست اتحاد زفر‌بن‌حارث (به دليل عدم مشروعيت سياسي و مذهبي حاكميت دو گروه، سابقه و كينه و عداوتشان با اهل‌بيت(ع)) استنكاف ورزيدند.[32](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn32%22%20%5Co%20%22) افزون بر آن، رهبر قيام در مواضع مختلف متعمداً خط و مشي قيام را ياد آور مي‌شد، تا كسي جز با نيتي كه بر آنند همراهشان نشود. اين روش در عين حال كه بر خلوص لشكريان مي‌افزود، شمار آنها را تقليل مي‌داد، چنان كه در نخيله، بعد از اتمام سخنان سليمان در باب بي‌اعتباري دنيا و بي‌اعتنايي به آن، بالغ بر هزار نفر از يارانش او را ترك كردند. نمونه ديگر از اين روش را هنگام حركت گروهش از نخيله به سوي شام شاهديم. رهبر قيام با حركت شبانه و سريع نيرو‌ها از نخيله به سوي ديراعور، بسياري از افراد همراه خويش را جاي گذشت تا مبادا عدم خلوصشان باعث آشفتگي سپاه شود.[33](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn33%22%20%5Co%20%22) عدم دعوت و كسب تكليف توابين از امام سجاد(ع) نيز مي‌تواند معلول ديدگاه آنها و راه و روش قيام باشد، زيرا افزون بر آنكه دعوت از امام(ع) را پس از عهد شكني‌هاي پياپي موجب اغراي به جهل و اتهام سفاهت مي‌دانستند، با شهادت خويش در پي اثبات مودت و ارادت به اهل‌بيت(ع) بودند، از اين رو به شهادت امام سجاد(ع) پس از حادثه كربلا خرسند نبودند.

در باب دعوت از محمدبن حنفيه نيز به نظر مي‌رسد كه توابين براي پذيرش بزرگ‌ترين پسر باقي مانده علي(ع) به عنوان حامي معنوي نهضت آمادگي نداشتند، زيرا او از اعقاب مستقيم پيامبر(ص)، از نسل فاطمه(س) نبود. توابين بر ايده جانشيني از طريق رابطة خوني با پيامبر(ص) معتقد بوده و تأكيد داشتند، نه فرزنديِ علي(ع)، از اين‌رو در سخنان آنها همواره بر رابطة حسين(ع) با پيامبر(ص) از طريق فاطمه(س) تأكيد مي‌شد.[34](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn34%22%20%5Co%20%22)

اما مختار بر خلاف توابين قدرت سياسي را راه تحقق هدف خويش و مقدم بر انتقام از قاتلان امام حسين(ع) مي‌دانست و در اين راه از تمامي ابزار‌ها بهره برد. او در نخستين گام، حمايت محمدبن حنيفه را كسب نمود[35](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn35%22%20%5Co%20%22) و خود را چون منجي‌اي براي فراهم آوردن اسباب رضايت همة گروه‌ها معرفي مي‌كرد، از اين‌رو، بر خلاف گروه تواب كه از بي‌اعتنايي به دنيا مي‌گفتند، به هوادارانش مژده فتح، ظفر و سعادت دنيوي و اخروي مي‌داد.[36](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn36%22%20%5Co%20%22) بر همين اساس، او با شعار خون‌خواهي امام حسين(ع) حمايت شيعيان را به دست آورد[37](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn37%22%20%5Co%20%22) و با نويد دادخواهي و عدالت‌گستري، بيش از بيست هزار موالي كوفي را با خود همراه كرد،[38](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn38%22%20%5Co%20%22) همچنان كه با گفتارهاي موزون نيز راه رخنه‌اي در دل اعراب ،كه دستي قوي در شعر و شاعري داشتند، يافت[39](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn39%22%20%5Co%20%22) و با اعطاي پست‌هاي حساس آنان را نواخت.[40](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn40%22%20%5Co%20%22) افزون بر آن با بهره‌گيري معنوي از كرسي[41](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn41%22%20%5Co%20%22) قيام خويش را پاسخي به آرمان‌هاي اعراب جنوبي، به‌ويژه يمنيان كه از نخستين هوادارانش بودند،[42](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn42%22%20%5Co%20%22) نشان داد، زيرا در دوران پيش از اسلام، صيانت از اماكن مقدس بر عهدة طايفه‌هاي مشخصي از اعراب جنوبي و امتيازي به حساب بود.[43](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn43%22%20%5Co%20%22) علاوه بر آن، اعراب قبايل عربستان جنوبي همچون مختار كه كرسي را پيشاپيش لشكريان حركت مي‌داد، به هنگام جنگ نشان قبيله‌اي را به زعم آنكه فتح و ظفر مي‌بخشايد، همراه خود مي‌بردند. نمونة آن تمسك بني بكر‌بن‌وائل به قبه عبدالله‌بن‌حنظله در روز ذوقار است.[44](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn44%22%20%5Co%20%22) از اين روست كه نخستين نگهبانان كرسي (موسي پسر ابوموسي اشعري و حوشب برسمي) و تكريم‌كنندگان آن از قبيله‌هاي شبام، نهند، خارف و شاكر كه نسب يمني داشته، بودند.[45](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn45%22%20%5Co%20%22) تأثير اين سياست مختار بدان پايه بود كه پيروزي ابراهيم بر سپاه شام ماية شگفتي گروهي شد و آن را نتيجة تمسك به كرسي پنداشتند.[46](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn46%22%20%5Co%20%22) افزون بر آن، مختار حتي با زبيرياني كه به دليل سابقه‌شان در قيام توابين محل اعتماد واقع نشدند، همراه شد و پس از تسلط بر كوفه نيز هر چند به ظاهر و از روي خدعه از درِ اطاعت در آمد،[47](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn47%22%20%5Co%20%22) زيرا در آن شرايط كه درگيري هم‌زمان با امويان و زبيريان براي او دشوار بود، به چنين سياستي براي بقاي امارتش هم نياز داشت.[48](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn48%22%20%5Co%20%22) با اين زمينه‌ها مي‌توان گفت كه بر خلاف جنبش خودجوش و مذهبي توابين، جنبش سازمان‌يافته مختار از تمامي ابزارها براي تحقق هدف قيام بهره برد، در حالي كه در ديدگاه سران توابين تنها راه تحقق هدف، جان فشاني و شهادت‌طلبي بود كه، بديهي است تنها شيعيان مؤمن و معتقد مي‌توانند آن را تحقق بخشند. آنان با تكيه بر اين باور، براي وسيله، اصالتي هم پايه هدف قائل بوده و جنبش‌شان عربي ـ شيعي محض بود.

**تاثير ديدگاه و روش دو قيام در فرجام آنها**

غلبه احساس گروه تواب بر تدبير و دور انديشي آنها باعث شد شتاب‌زده و پيش از فراهم آوردن مقدماتي جامع، به قيام بپردازند. اثر اين شتاب را در حضور كم رنگ شيعيان در نخيله و دير رسيدن شيعيان بصره و مداين مي‌بينيم.[49](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn49%22%20%5Co%20%22) خط مشي قيام كه گروندگان به آن تنها در پي امور اخروي و گريزان از دنيا و متعلقات آن بودند، به همراه راه و روش تحقق هدف كه همانا جان فشاني و شهادت‌طلبي بود، در جامعه آن روز كوفه اقبال عام نيافت، از اين‌رو، از لحاظ كمي، قليل و آسيب‌پذير شدند،[50](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn50%22%20%5Co%20%22) زيرا در هر عصري بسيار نيستند كساني كه تنها براي اهداف معنوي و اخروي به جان فشاني بپردازند. معيارهاي گزينش دشوار توابين نيز باعث شد از همكاري و همراهي كساني، چون زفر‌بن‌حارث و سنگر ساختن قلعه مستحكم قرقسياء غافل شوند،[51](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn51%22%20%5Co%20%22) حتي بسياري از همراهان آنها در پي چنين سخت‌گيري‌هايي گروه تواب را ترك كردند.[52](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn52%22%20%5Co%20%22) به ديگر سخن، با چنين ديدگاه و راه و روشِ تحقق هدف، شمار آنان نمي‌توانست فراتر از چهار هزار و اندي كه همراه سليمان در عين الورده حضور يافته، باشند. اين تعداد قليل هر چند در نيت و باور راسخ، در مقابل خيل عظيم نيروهاي شامي آسيب‌پذير بود و نتيجه آن فراتر از آنچه شد، نمي‌توانست باشد.

اما مختار در عين حال كه در انديشه انتقام از مسببان حادثه كربلا بود، جمله گروه‌ها را بر ضد حكومت از محمد‌بن‌حنيفه و بني‌هاشم گرفته تا موالي و امويان، زبيريان و اشراف كوفي، نواخت و با خود همراه كرد تا جنبشي سازمان دهد كه ابزار تحقق هدفش باشد. مختار ضرورت قدرت سياسي را براي تسهيل تحقق هدفش دريافته بود و باور داشت كه اين مهم بدون سيّاس بودن و بهره‌گيري از تمامي امكانات و نيروهاي تأثيرگذار در كوفه، ميسر نخواهد شد. هر چند همراهي گروه‌هاي عقيدتي و سياسي گوناگون با مختار به درازا نكشيد و برخي، چون موالي، اشراف كوفي و زبيريان عامل سقوط امارتش شدند،[53](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn53%22%20%5Co%20%22) اما توفيق يافت بسياري از قتله دشت طف را به بدترين شكل مجازات كند و شادي و دعاي خير اهل‌بيت(ع) را باعث شود.[54](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_edn54%22%20%5Co%20%22)

**نتيجه**

توابين و مختار با آنكه مذهب تشيع داشته و انتقام از مسببان حادثه كربلا را وجهه همت خويش ساخته بودند، اما ديدگاه متفاوتي به امور داشته و هر كدام راه و روش خاصي براي تحقق هدف خويش اختيار كردند؛ جنبش خودجوش و مذهبي توابين راه حل نظامي را باور نداشت و با كشتن يا كشته شدن در پي اثبات مودت خويش به اهل‌بيت(ع) و جبران قصورشان در حق امام حسين(ع) و يارانش بود. آنها باور داشتند براي خارج نشدن از مسير متعالي نهضت، همكاري گروه‌هاي غير شيعه و افراد خواهان دنيا را نبايد پذيرفت، از اين رو ديدگاه و راه‌حل آنها در جامعه معاصرشان اقبال عام نيافت و در برخورد با شمار كثير لشكربن زياد در عين الورده، شكست خورده و اكثر قريب به اتفاقشان به شهادت رسيدند.

در مقابل، مختار باور داشت كه جز با راه حل نظامي و فراهم آوردن گروه‌هاي عقيدتي و سياسي تأثيرگذار در عراق نمي‌توان به هدف رسيد، از اين رو با فراهم آوردن مقدماتي جامع، حمايت معنوي ابن‌حنيفه را به دست آورده و با گرد هم آوردن گروه‌هاي مختلف، چون موالي، اشراف كوفي و بصري و شيعيان، كوفه را مقر قيام خويش ساخت و توفيق يافت بسياري از قتله دشت طف را مجازات كند و باعث شادي و دعاي خير اهل‌بيت(ع) گردد.

**منابع**

ابن‌ابي الحديد، عبدالحميد‌بن‌هبة الله، ***شرح نهج البلاغه***، بيروت، دارالمكتبة الحياة، بي‌تا.

ابن‌اثير جزري، عزالدين، ***الكامل في التاريخ***، بيروت، دارالصادر، 1399 ق.

ابن‌اعثم، ابومحمد احمد كوفي، ***الفتوح***، بيروت، دارالفكر، 1412ق.

ابن‌جوزي، عبدالرحمن‌بن‌علي، ***تذكرة الخواص***، قم، منشورات الشريف الرضي، 1418ق.

ابن‌خلدون، ابوزيد عبدالرحمن‌بن‌محمد، ***تاريخ ابن‌خلدون***، ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، 1364 ش.

ابن‌عبدربه، احمدبن محمد، ***عقد الفريد***، تصحيح احمد امين، ابراهيم الابياري و عبدالاسلام محمد هارون، بيروت، دارالكتاب العربي، 1403 ق.

ابن‌قتيبه دينوري، عبدالله‌بن‌مسلم، ***الامامه و السياسه***، قاهره، مكتبه و مطبعةالمصطفي، بابي حلبي، 1963م.

ابن‌كثير، ابوالفداء اسماعيل‌بن‌عمر دمشقي، ***البداية و النهاية***، تحقيق احمد ابوملحم و ديگران، بيروت، دارالكتب العلميه، بي‌تا.

ابن‌نماحلي، نجم الدين جعفربن محمدبن جعفربن هبة الله، ***ميثرالاحزان***، قم، تحقيق نشر مدرسه الامام المهدي، 1406ق.

ـــــ ، ***ذوب النضار في شرح الثار***، تحقيق فارس حسون كريم، قم، مؤسسه نشر اسلامي، 1416 ق.

اردبيلي، محمدبن علي، ***جامع الرواة***، قم، كتابخانه آيت‌الله مرعشي، 1430 ق.

افتخارزاده، محمودرضا، ***اسلام و ايران،*** تهران، انتشارات رسالت قلم، 1377 ش.

امين، احمد، ***ضحي الاسلام***، ترجمة عباس خليلي، تهران، اقبال، 1377 ش.

بادكوبه هزاره، احمد، «مدخل توابي»، ***دانشنامه جهان اسلام***، زير نطر دكتر حداد عادل، تهران، 1364ش.

بغدادي، احمدبن علي ابوبكر خطيب، ***تاريخ بغداد او مدينة الاسلام***، بيروت، دارالكتب العلميه، بي‌تا.

بلاذري، احمدبن يحيي، ***انساب الاشراف***، بيروت، دارالنشر، 1400 ق.

بلعمي، ابوعلي، ***تاريخ‌نامه طبري***(گردانيده منسوب به بلعمي)، بخش چاپ نشده، به تصحيح و تحيشه محمد روشن، چاپ سوم، تهران، نشر دوم، 1368ش.

بيضون، ابراهيم، ***ملامح التيارات في القرن الاول الهجري***، بيروت، دارالنهضة العربيه، 1989م.

جعفريان، رسول، ***تاريخ سياسي اسلام***، قم، الهادي، 1378ش.

خليفة‌بن‌خياط، ابوعمروبن ابي هبيره، ***تاريخ خليفة‌بن‌خياط***، تحقيق اكرم ضياءالعمري، نجف، 1967م.

خوئي، سيدابوالقاسم، ***معجم الرجال الحديث***، قم، مدينة العلم، 1409 ق.

ديكسون، عبدالامير عبد، ***بررسي سياسي خلافت اموي***، ترجمه گيتي شكري، تهران، طهوري، 1381ش.

دينوري، احمدبن داوود، ***الاخبار الطول***، تحقيق عبدالمنعم عامر، قاهره، ‌بي‌نا، 1960م.

ـــــ ، ***اخبار الطوال***، ترجمه محمود مهدوي دامغاني، تهران، نشر ني، 1368 ش.

ذهبي، محمدبن احمد، ***تاريخ اسلام*** (حوادث و وفيات 61-80)، بيروت، بي‌نا، 1410 ق.

رياض، عيسي، ***الخربية السياسية منذ قيام الاسلام حتي سقوط الدولة الامويه***، دمشق، بي‌نا، 1992م.

زرين‌كوب، عبدالحسين، ***دو قرن سكوت*** (از حمله عرب تا ظهور طاهريان)، تهران، انتشارات علمي، 1344 ش.

ـــــ ، ***تاريخ ايران بعد از اسلام***؛ تهران، انتشارات اميركبير، 1363ش.

سالم، سيدعبدالعزيز، ***تاريخ الدولة العربية***، بيروت، دارالنهضت العربيه، بي‌تا.

سيد، مجدي فتحي، ***تاريخ السلام و المسلمين في العصر الاموي***، دارالصحابة للتراث طنطا، 1418ق.

شهيدي، سيدجعفر، ***قيام حسين***(ع)(ع)(ع)(ع)(ع)،(ع)(ع)(ع)(ع) تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1365 ش.

ـــــ ، ***پس از پنجاه سال، پژوهشي تازه پيرامون قيام امام حسين***(ع)، تهران، دفتر نشرفرهنگ اسلامي، 1372 ش.

ـــــ ، ***زندگاني علي‌بن‌حسين***‡، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1371ش.

صاحبي، محمدجواد، ***مقتل الشمس***، قم، انتشارات هجرت، 1372 ش.

طبري، ابوجعفر، محمدبن جرير، ***تاريخ الامم و الملوك***، بيروت، منشورات مؤسسه الاعلمي‌للمطبوعات، بي‌تا.

طقوش، محمد سهيل، ***تاريخ حكومت امويان***، ترجمه حجت‌الله جودكي، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، بي‌تا.

طوسي، ابوجعفر محمدبن حسن، ***اختيار معرفة الرجال*** (رجال الكشي)، تصحيح حسن مصطفوي، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 ش.

ـــــ ، ***اختيار معرفه الرجال*** (رجال كشي)، تحقيق سيدمهدي رجائي، قم، مؤسسه آل‌البيت(ع) لاحياء التراث، 1404ق.

فوزي نجار، د. حسين، ***الاسلام والسياسة،*** بحث في اصول النظرية السياسية و نظام الحكم في الاسلام، قاهره، مطبوعات الشعب، 1977م، 184-185.

كحاله، عمر رضا، ***معجم قبائل العرب،*** بيروت، مؤسسة الرساله، 1414 ق.

انوشه، حسن، «از اسلام تا سلاجقه» ***تاريخ ايران كمبريج***، دانشگاه كمبريج، تهران، اميركبير، 1363ش.

مامقاني، عبدالله‌بن‌محمد حسن، ***تنقيح المقال***، نجف، 1349-1352 ق.

مجلسي، محمدباقر، ***بحارالانوار الجامعه لدررأخبارالائمه الاطهار***(ع)، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1983م.

مسعودي، ابوالحسن علي‌بن‌حسين، ***مروج الذهب و معادن الجوهر***، تحقيق محمدمحيي الدين عبدالحميد، بيروت، دارالمعرفة، بي‌تا.

مسكويه رازي، احمدبن علي، ***تجارب الامم***، حققه و قدم له الدكثور ابوالقاسم امامي، ‌تهران، دارالسروش، 1366.

مغنيه، محمدجواد، ***الشيعه و الحاكمون***، بيروت، مكتيه الهلال و دارالجواد، 1981م.

مفيد، محمدبن محمدبن نعمان، ***الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد***، قم، مؤسسه آل‌البيت(ع)، 1413 ق.

مقرم، سيدعبدالرزاق موسوي، ***تنزية المختار***، قم، انتشارات شريف رضي، 1411 ق.

منقري، نصربن مزاحم، ***وقعةالصفّين***، تحقيق عبدالاسلام محمد هارون، قم، مكتبه آيت‌الله مرعشي نجفي، بي‌تا.

ورداسبي، ابوذر، ***ايران در پويه تاريخ***، تهران، قم، 1357 ش.

يعقوبي، احمدبن محمدبن واضح، ***تاريخ اليعقوبي***، بيروت، دارالصادر، بي‌تا.

ـــــ ، تاريخ يعقوبي، ترجمه ***محمد ابراهيم آيتي***، تهران، علمي‌و فرهنگي، 1374ش.

Hawting. G. R, ***The First Dynasty of Islam***, The Umayyad Caliphate AD 661-750,Second edition, Londan,1896.

Jafari, S.‌H.‌M, ***The Origins and Early Development of Shi’a Islam***, American University of Beirut, 1976.

***The Cambridge History of Islam***, Edited by p. m. Holt, Ann.k. S. Lambton, Bernard Lewis, Cambridge University, 1970-1977.

[\*](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) استاديار دانشگاه زنجان. a.ahmadwand@gmail.com

[\*\*](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ftnref2%22%20%5Co%20%22) استادياردانشگاه زنجان.

[\*\*\*](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ftnref3%22%20%5Co%20%22) كارشناس ارشد گروه تاريخ و تمدن دانشگاه زنجان دريافت: 27/11/89 ـ پذيرش: 28/12/89

[1](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref1%22%20%5Co%20%22). خليفة‌بن‌خياط، *تاريخ خليفة‌بن‌خياط*، ص222-224.

[2](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22). دينوري، *الاخبار الطوال*، چاپ قاهره، ص17.

[3](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). ابن‌نما حلي، *ميثرالاحزان*، ص11؛ عيسي رياض، *الخربية السياسية منذ قيام الاسلام حتي سقوط الدولة الامويه*، ص176.

[4](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22). مسعودي، *مروج الذهب*، ج3، ص54، ابراهيم بيضون، *ملامح التيارات في القرن الاول الهجري،* ص186- 187.

[5](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). ابن‌قتيبه دينوري، *الامامه و السياسه*، ج2، ص8 و 7؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج3، ص74-73.

[6](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22). محمدجواد صاحبي، *مقتل الشمس*، ص124.

[7](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22). محمدبن جرير طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ج4، ص426؛ ابن‌اثير جزري، *الكامل في التاريخ*، ج4، ص158-159؛ محمدجواد مغينه، *الشيعه و الحاكمون*، ص19؛ نجار فوزي، *الاسلام و السياسه*، ص184-185.

[8](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref8%22%20%5Co%20%22). ابن‌اثير جزري، الكامل في‌التاريخ، ص172- 173 .

[9](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref9%22%20%5Co%20%22). علي‌بن حسين مسعودي، *مروج الذهب،* ج3، ص92؛ ابن‌اثير جزري، *الكامل في التاريخ،* ص175-177؛ ابن‌كثير، *البدايه و النهايه*، ج4، ص250- 251- 254؛ رسول‌جعفريان، *تاريخ سياسي اسلام*، ص510.

[10](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref10%22%20%5Co%20%22). محمدبن جرير طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ص449؛ بغدادي، *تاريخ بغداد*، ج1، ص215؛ ابن‌اثير، پيشين، ص174 به بعد؛ ابراهيم بيضون، *من دولة عمر الي دولة عبدالملك*، ص199-200؛ محمدسهيل طقوش، *تاريخ حكومت امويان*، ص71-72.

[11](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22). ابن‌اثير جزري، پيشين، ص186.

[12](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref12%22%20%5Co%20%22). ابوعلي بلعمي، *تاريخ نامه طبري*، ج2، ص743؛ احمدبن علي مسكويه رازي، *تجارب الامم*، ج2، ص113؛ سيدعبدالعزيز سالم، *تاريخ الدولة العربيه*، ص652.

[13](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref13%22%20%5Co%20%22). بلاذري، *انساب الاشراف*، ج5، ص218،

[14](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref14%22%20%5Co%20%22). Hawting, "Mukhtar", in Encyclopedia of Islam.

[15](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref15%22%20%5Co%20%22). سيدجعفر شهيدي، *قيام حسين*(ع)، ص193؛ همو، *پس از پنجاه سال*، ص193-194.

[16](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref16%22%20%5Co%20%22). The Cambridge History of Islam, VI, p103 NEXT.

[17](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref17%22%20%5Co%20%22). محمدبن جرير طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ص561؛ ابن‌اثير جزري، *الكامل في التاريخ*، 269-270-271.

[18](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref18%22%20%5Co%20%22). يعقوبي، *تاريخ يعقوبي*، ج2، ص275؛ احمدبن يحيي بلازري، *انساب الاشراف*، ج2، ص275؛ نصربن مزاحم منقري، *وقعة الصفين*، ص519؛ عبدالرحمن‌بن علي‌بن‌جوزي، *تذكرة الخواص*، ص283؛ خوئي، *معجم الرجال الحديث*، ج8، ص271.

[19](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref19%22%20%5Co%20%22). علي‌بن حسين مسعودي، *مروج الذهب*، ج3، ص101؛ احمد بادكوبه هزاره، «مدخل توابين»، *دانشنامه جهان اسلام.*

[20](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref20%22%20%5Co%20%22). ابوعبيده‌بن‌مسعود ثقفي، از فرماندهان به نام عرب بود كه در نبرد «يوم الجسر» و در جنگ با ايرانيان كشته شد (ابن‌اثير جزري، *الكامل في التاريخ*، ج2؛ ص438؛ ابن‌اعثم كوفي، الفتوح، ج1، ص163-170.

[21](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref21%22%20%5Co%20%22). «در ايام خليفه دوم همراه با پدر و عمويش سعد‌بن‌مسعود در نبرد با ايرانيان شركت داشت»، مجلسي، *بحارالانور*، ج45، ص350.

[22](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref22%22%20%5Co%20%22). زرين كوب، *دو قرن سكوت*، (از حمله عرب تا ظهور طاهريان)، ص90.

[23](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref23%22%20%5Co%20%22). بلعمي، *تاريخ‌نامه طبري،* ص731.

[24](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref24%22%20%5Co%20%22). طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ج4، ص446.

[25](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref25%22%20%5Co%20%22). عمررضا كحاله، *معجم قبايل العرب*، ج1، ص148-149 .

[26](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref26%22%20%5Co%20%22). احمدبن محمدبن واضح يعقوبي، *تاريخ يعقوبي،* ص201؛ طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ج4، ص488-489، 442؛ احمدبن علي مسكويه رازي، *تجارب الامم*، ج2، ص118؛ ابن‌خلدون، *تاريخ*، ج2، ص44.

[27](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref27%22%20%5Co%20%22). دينوري، *الاخبارالطوال*، ص393؛ طبري، پيشين، ص493 به بعد؛ مسكويه رازي، پيشين، ص121 – 122.

[28](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref28%22%20%5Co%20%22). دينوري، پيشن، چاپ ايران، ص330؛ حسن انوشه، «از اسلام تا سلاجقه»، *تاريخ ايران كمبريج*، ج4، ص37؛ ديكسون، *بررسي سياسي خلافت اموي*، ص77.

[29](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref29%22%20%5Co%20%22). طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ج4، ص426؛ احمدبن علي مسكويه رازي، *تجارب الامم*، ج2، ص96؛ ابن‌اثير جزري، *الكامل في التاريخ*، ج4، ص159 – 160.

[30](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref30%22%20%5Co%20%22). طبري، پيشين، ص453.

[31](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref31%22%20%5Co%20%22). بلاذري، *انساب الاشراف*، ج5، ص205.

[32](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref32%22%20%5Co%20%22). افزون بر آن عدم مشروعيت حاكم زبيري كوفه براي آن ها، دليلي ديگر بر عدم پذيرش درخواست‌هاي آنها بود. لذا نمي‌خواستند در زير لواي زبيريان بجنگند. (بلاذري، *انساب الاشراف*، ص208-209؛ طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ص454-455 – 458 – 459 – 464؛ ابن‌ابي الحديد، *شرح نهج البلاغه*، ج20، ص166؛ مفيد، *الجمل* . . . ، ص414- 415.

[33](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref33%22%20%5Co%20%22). طبري، پيشين، ص456؛ ابن‌اثير جزري، پيشين، ص177.

[34](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref34%22%20%5Co%20%22). Jafari, The origins and Early Development of Shi’a Islam, P158.

[35](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref35%22%20%5Co%20%22). ابن‌نماحلي، *ذوب النضار في شرح الثار*، ص96.

[36](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref36%22%20%5Co%20%22). بلاذري، *انساب الاشراف*، ص217؛ طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ص448-449.

[37](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref37%22%20%5Co%20%22). ابن‌اثير جزري، *الكامل في التاريخ*، ص218-219.

[38](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref38%22%20%5Co%20%22). دينوري، *الاخبار الطوال*، چاپ ايران، ص330؛ عبدالحسين زرين كوب، *تاريخ ايران بعد از اسلام*، ص357. براي اطلاع بيشتر از چگونگي وضعيت موالي در حكومت اعراب و دلايل پيوستنشان به مختار نك، خربوطلي، *الاسلام و الخلافة*، ص100 به بعد؛ ابوذر ورداسبي، *ايران در پويه تاريخ*، ص112؛ محمودرضا افتخارزاده، *اسلام و ايران*، ص118؛ امين ضحي الاسلام، ص43؛ *تاريخ اسلام كمبريج*، ص437.

[39](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref39%22%20%5Co%20%22). طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ص450 – 451.

[40](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref40%22%20%5Co%20%22). ابن‌اثير جزري، *تاريخ الامم و الملوك*، ج4، ص227-232؛ طوسي، *اختيار معرفة الرجال*، ج1، ص342.

[41](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref41%22%20%5Co%20%22). طبري، پيشين، ص549 – 550؛ احمدبن علي مسكويه رازي، *تجارب الامم*، ج2، ص160 .

[42](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref42%22%20%5Co%20%22). طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ج4، ص550-551.

[43](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref43%22%20%5Co%20%22). Jafari, lbid, P182

[44](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref44%22%20%5Co%20%22). ابوالفرج اصفهاني، *الاغاني*، ج20، ص136.

[45](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref45%22%20%5Co%20%22). طبري، *تاريخ الامم و الملوك*، ج4، ص550-551.

[46](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref46%22%20%5Co%20%22). ابن‌اثير جزري، *الكامل في التاريخ،* ج4، ص258 – 259.

[47](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref47%22%20%5Co%20%22). طبري، پيشين، ص540-541؛ احمدبن علي مسكويه رازي، *تجارب الامم*، ج2، ص154 – 155-156؛ سيد، *تاريخ الاسلام و المسلمين في العصر الاموي*، ص288.

[48](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref48%22%20%5Co%20%22). مسكويه رازي، پيشين، ص154 به بعد.

[49](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref49%22%20%5Co%20%22). ابن‌اثير جزري، *الكامل في التاريخ*، ص186.

[50](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref50%22%20%5Co%20%22). مسكويه رازي، پيشين، ص186 .

[51](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref51%22%20%5Co%20%22). سيدعبدالعزيز *سالم*، *تاريخ الدوله العربيه***، ص651؛** ابراهيم *بيضون،* ***ملامح التيارات في القرن الاول الهجري****، ص 199-200 .*

[52](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref52%22%20%5Co%20%22). ابن‌اثير جزري، *الكامل في التاريخ*، ص186 .

[53](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref53%22%20%5Co%20%22). علي‌بن حسين مسعودي، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ص97؛ محمدبن احمد ذهبي، *تاريخ اسلام*، ص50؛ سيدعبدالرزاق مقرم، *تنزيه المختار*، ص10؛

Hawting, The first Dynasty of Islam, p 52, lbid, "Mukhtar; Al-Semmari, A

[54](http://tarikh.nashriyat.ir/node/612%22%20%5Cl%20%22_ednref54%22%20%5Co%20%22). ابن‌عبدريه، *عقدالفريد*، ج5، ص143؛ اردبيلي، *جامع الرواة*، ج2، ص220؛ مامقاني، *تنقيح المقال*، ج3، ص204؛ خوئي، *معجم رجال الحديث،* ج5، ص94؛ سيدجعفر شهيدي، *زندگاني علي‌بن‌حسين*(ع)، ص94.